

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فریبرز سنجری
۱۴ مارچ ۲۰۲۵

آموزش هائی از قیام بهمن-دلو-!

قیام بهمن-دلو- رویداد انقلابی بزرگی است که در تاریخ مردم ما جایگاهی سترگ یافته است. اما این قیام که منبع پر ارزشی از تجارب مبارزاتی است، تجربیاتی که با خون توده های قیام کننده به دست آمده است همچون هر رویداد بزرگ دیگری با تحریف واقعیت تاریخی مربوط به خود مواجه شده است. از مرتجعین تا سازشکاران و حتی دوستان نادان خلق هر یک به شکلی واقعیت این رویداد بزرگ را تحریف و در نتیجه امکان درست درس گیری از آن را ناممکن می سازند. یکی از رایج ترین تحریفات در رابطه با قیام بهمن این ادعا است که گویا این قیام باعث سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه و استقرار جمهوری اسلامی شده است. از دارو دسته جنایتکار حاکم که هر ساله با برگزاری جشنهای "دهه فجر" می کوشند قیام بهمن را عامل اصلی قدرت گیری خود جلوه دهند تا سلطنت طلبان ددمنشی که آن را روز "عزای ملی" قلمداد می کنند (سلطنت طلبانی که پس از گذشت این همه سال از قیام بهمن هنوز هم آثار خون بهترین فرزندان مردم ایران بر دستانشان دیده می شود)، هر دو دسته قیام را عامل اصلی این جابه جایی قدرت جلوه می دهند. در حالی که اگر کسی رویدادهای انقلاب ایران را فراموش نکرده باشد می داند که شاه مدتها قبل از قیام بهمن (۱۵ آبان-عقرب- ۱۳۵۷) با چشمانی گریان در صفحه تلویزیون ظاهر شد و اعتراف کرد که صدای انقلاب مردم را شنیده است و علی رغم این موش مرده بازی باز هم تحت فشار جنبش مردم در ۲۶ دی ماه-جدی- مجبور به ترک کشور شد. خمینی نیز قبل از چنین رویدادی از فرانسه با هواپیمای شرکت هواپیمائی فرانسه (ایرفرانس) در فرودگاهی که از سوی ارتش شاهنشاهی محافظت می شد در روز ۱۲ بهمن بر زمین نشست. فرودگاهی که اساساً برای همین پرواز باز شده بود و بعد هم وی در مدرسه علوی جا خوش نمود و "دولت تعیین کرد". مهندس بازرگان که در ۱۵ بهمن ماه از خمینی حکم نخست وزیری گرفته بود در مقام "نخست وزیر منتخب امام" چند روز بعد یعنی قبل از قیام بهمن در زمین چمن دانشگاه تهران "دولت منتخب امام" را به مردم معرفی نمود. اگر به آن روزها باز گردیم و رویدادهای آن دوره را مرور کنیم و اسناد و مدارکی که در این رابطه انتشار یافته را دوباره مطالعه نمائیم به عینه در می یابیم که سرنوشت رژیم وابسته به امپریالیسم شاه اساساً مدتها قبل از قیام بهمن رقم خورده بود. حیات رژیم شاه همچون هر رژیم وابسته دیگری وابسته به حمایت اربابانش بود و وقتی که دولت امریکا، جنرال هوپرز (معاون فرماندهی نیروهای امریکائی مستقر در اروپا) را بدون اطلاع شاه (در حالی که وی ظاهراً فرمانده کل قواء و بزرگ ارتش داران بود) به ایران فرستاد (۱۴ دی ماه)، تا ضمن تماس با سران ارتش "بی طرفی خیر خواهانه" ارتش

مزدور را نسبت به خمینی جلب نماید، روشن بود که از نظر امریکا دیگر جایی برای تداوم سلطنت شاه باقی نمانده است. درست در همین اثنا بود که امپریالیسم امریکا با همفکری و همیاری امپریالیستهای انگلستان، فرانسه و المان در کنفرانس گوادلوپ (۱۴ تا ۱۹ دی) رسماً بر رفتن شاه مهر تأیید زد. بنابر این با وجود حمایت قدرتهای امپریالیستی و ارتش تا دندان مسلح مزدوری که قلاده اش در دست همین اربابان بود، خمینی برای تکیه بر ماشین دولتی اساساً نیازی به "قیام بهمن" نداشت. به همین دلیل هم اتفاقی نبود که خمینی در اوج خیزش مردم در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن سال ۵۷، در شرایطی که مردم با درس گیری از مبارزه رزمندگان مسلح خود، مراکز سرکوب و ستم شاه یعنی پادگان ها و کلانتری ها را آماج حمله خود قرار دادند، خمینی فریاد بر آورد که هنوز دستور "جهاد" نداده ام. مردمی که در طول بیش از ۷ سال مبارزه مسلحانه کمونیست های فدائی و دیگر فرزندان راستین خلق، راه مبارزه را با دشمنان خویش آموخته بودند، به پادگان ها هجوم بردند تا خود را مسلح ساخته و برای نبرد تا رسیدن به پیروزی نهایی آماده شوند. اما درست در چنین اوضاعی کسانی از دارو دسته خمینی، در هر کوی و برزن توده های انقلابی را از تداوم حمله به پادگان ها باز می داشتند. کسانی که در روز قیام در میدان فوزیه تهران حضور داشتند، چهره نوچه های خمینی امثال هادی غفاری را فراموش نکرده اند که با فریاد "امام هنوز دستور جهاد نداده است" توده قیام کننده را به بازگشتن به خانه های خود فرا می خواندند. بنابر این ادعا که رژیم سلطنت بر اثر قیام بهمن سرنگون گشت و دار و دسته خمینی به اعتبار این قیام و حتی گویا با رهبری آن، به جای درباریان سابق بر قدرت تکیه زدند، هرگز با واقعیت انطباق ندارد. مطالعه تاریخ و سیر رویداد ها در آن سالها نشان می دهد که اساساً جابه جایی قدرت در پشت پرده و دور از چشم مردم انجام شده بود و اتفاقاً قیام بهمن که قیامی توده ئی و خود به خودی بود، چون در تخالف با مذاکرات و سازش های مربوط به قدرت گیری دار و دسته خمینی رخ داده بود تا حدودی هم یک سری از حساب و کتاب ها را به هم زد و توانست خلاف خواست و برنامه های تعیین شده از طرف امپریالیست ها بر روند برنامه های آینده تأثیر بگذارد. در حقیقت، قیام بهمن اوج انقلابی بود که همه امپریالیست ها و دار و دسته های مرتجع می کوشیدند به هر طریق ممکن آن را مهار و سرکوب نمایند و در واقع پاسخ آنها به این نیاز ضد انقلابی، دار و دسته خمینی و جمهوری اسلامی بود.

قیام بهمن به دلیل این که قیامی فاقد رهبری بود و کاملاً به صورت خود به خودی و خارج از محاسبه همه نیرو های در گیر در صحنه سیاسی رخ داده بود، به همین خاطر نتایج متضادی به بار آورد. از یک سو این قیام به دستاویزی در دست دار و دسته خمینی تبدیل شد تا خود را حاصل قیام توده ها جا زده و به این وسیله سازش های پشت پرده که منجر به قدرت گیری آنها شد را لاپوشانی نمایند که این امر قدرت فریب کاری بزرگی به آن ها بخشید. از سوی دیگر با افتادن اسلحه به دست مردم در اثر قیام بهمن، مردم از قدرت مانور بزرگی در مقابل دشمنان خود برخوردار شدند، تا آنجا که طبقه حاکم یعنی بورژوازی وابسته را مجبور نمودند تا قبل از هر اقدامی به خلع سلاح گسترده مردم بپردازند و به هر ترتیبی (به خصوص از طریق نیروهای سیاسی سازشکار و اپورتونیست در درون جنبش خلق) مطمئن شوند که قادر به کنترل توده ها می باشند. این واقعیتی بود که یورش قطعی ارتجاع به توده ها را تا مدتی به عقب انداخت.

در چنین شرایطی کمونیست های وفادار به آرمان های طبقه کارگر به لحاظ نیرو و سازماندهی در شرایط مساعدی قرار نداشتند. چریکهای فدائی خلق نیروی کمونیستی بود که در شرایطی که نیروهای مدعی دفاع از طبقه کارگر هر روز به گونه ای در منجلاب سازشکاری با رژیم جمهوری اسلامی غرق می شدند، وظیفه افشای این رژیم و آگاهی رسانی انقلابی به توده ها را به عهده گرفته بودند. آنها می بایست با افشای زد و بند های پشت پرده و نشان دادن چگونگی به قدرت رسیدن حاکمان جدید، ماهیت ضد انقلابی جانشینان رژیم شاه را نشان داده و به توده ها بگویند که قیام آنها به دلیل فقدان یک طبقه کارگر متشکل و سازمان یافته و اعمال رهبری کمونیستی بر آن شکست خورده است و

چنین نقصی را یک رهبری کمونیستی تنها با سازمان دهی مسلح توده ها در جریان مبارزه مسلحانه با دشمنان خلق می تواند برطرف نماید. در واقع توده هائی که با حمله به زرادخانه های ارتش شاهنشاهی در جریان قیام خود را مسلح کرده بودند، حال می بایست برای نبرد های آینده آموزش دیده و سازماندهی شوند و با درس گیری از دلائل شکست قیام خود در مسیر یک مبارزه مسلحانه توده ئی، مسیری که به تشکل طبقه کارگر و شکل گیری سازمان های رهبری کننده این طبقه می انجامد گام بردارند.

در آخر به این نکته نیز باید توجه داشت که تأکید بر خود به خودی بودن قیام بهمین و در نتیجه شکست اجتناب ناپذیر آن البته ذره ای از اهمیت تاریخی این قیام نمی کاهد بلکه به عکس به کسانی که می کوشند از این رویداد بزرگ جهت مبارزه با سرمایه داران و رژیم حامی آنها، دیکتاتوری حاکم، درس گیرند نشان می دهد که اتفاقاً در شرایط سلطه دیکتاتوری لجام گسیخته بر کشور که امکان تشکل از توده ها و پیشاهنگان آنها سلب می گردد، طبقه کارگر نه در بستر مبارزات صرفاً سیاسی بلکه در جریان رشد و گسترش مبارزه مسلحانه است که امکان متشکل شدن و ایجاد رهبری کمونیستی وابسته به خود را یافته و می تواند در راستای پیروزی گام بردارد. مسلم است که برخورد واقعی و علمی به چگونگی پیشبرد روند مبارزه حکم می کند که انقلابیون همواره با در نظر گرفتن شرایط مشخص باید چگونگی پیشبرد مبارزه مسلحانه در جامعه را مورد بررسی و توجه قرار داده و این شکل از مبارزه بر اساس الزامات موجود در دستور کار قرار بگیرد. در حقیقت این تحول شرایط است که اشکال مشخص تحقق این مبارزه را معین می کند و در مقابل انقلابیون قرار می دهد. اما با قاطعیت باید تأکید کرد که در شرایطی که دیکتاتوری حاکم با سببیت تمام هر اعتراضی را سرکوب کرده و توده ها را از هر گونه تشکل انقلابی محروم ساخته است، انتظار تشکل توده ها و طبقه کارگر جز در چنین پروسه ای نیز انتظاری غیر واقعی و ذهنی می باشد که با تجربه مبارزات مردم ما انطباقی ندارد. نگاهی به دستاوردهای قیام بهمین خود تأییدی بر این واقعیت می باشد. دیدیم که چگونه دستاورد های این قیام بزرگ در جریان یورش ارتجاع حاکم به یغما رفت و هر کجا که خلق های تحت ستم توانستند در آن فاصله تا حدی خود را سازمان داده و به مقابله مسلحانه با رژیم بپردازند، امکان بیشتری جهت مقابله با یورش ارتجاع یافتند. تجربه جنبش خلق کرد به عینه نشان داد که حفظ دستاوردهای آن قیام جز از طریق مبارزه مسلحانه توده ئی و طولانی میسر نیست، و دیدیم که خلق کرد به این اعتبار توانست تا مدت ها در مقابل یورش دشمن مقاومت نموده و سنگر انقلاب مردم ما گردد. خلق کرد نیز با جانفشانی های خود بر حقیقت فوق مهر تأیید زد. کسانی که این واقعیات را نادیده گرفته و با تئوری های غیر واقعی خود راه اصلی در هم شکستن ماشین دولتی حاکم را مخدوش می سازند، نشان می دهند که هنوز درسهای قیام بهمین را نفهمیده اند.

بهمین ۱۳۸۶

به نقل از: پیام فدائی، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران شماره ۳۰۵، بهمین ۱۴۰۳
به جای سرمقاله